

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که به نظر ما می آید که بحث فضولی حسب قاعده درست است آن روایت محمد بن قیس هم کاملاً یعنی دلالتش واضح است فقط چون قضاء است درش مشکلاتی دارد دیگر حالا مشکلاتی را باید به یک نحوی جواب داد . بعد دو تا مطلب در ذیل بحث فضولی مرحوم شیخ قدس الله نفسه آوردند یک مطلب جایی که ذمه‌ی غیر باشد چون این را از تذکره ابتداء نقل شده به نظرم شاید هم از مبسوط هم نقل کرده است و عبارت مقداری که ایشان در اینجا آوردند و یک مقداری هم که مرحوم نائینی یک کمی ابهام دارد دیگر این احتیاج داشت که من خودم به کتاب تذکره مراجعه کنم که نشد دیگر حالا به هر حال تا ریشه‌های مطلب چون تذکره هم عادتاً از اهل سنت گرفتند باید ریشه‌های این مطلب را در اهل سنت دیده بشود دقیقاً مراد جدی‌شان چیست ، این امر اول را ان شاء الله بعد .

امر دوم را ایشان متعرض شدند که آیا فضولی در معاطات هم جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود من روی همان قاعده‌ی خودمان سریعاً عبارات شیخ الظاهر الظاهر آنکه لا فرق فیما ذکرنا من أقسام بیع الفضولی بین البیع العقدي والمعاطاة؛ بناءً علی إفادتها للملك؛ یک مشکل کلی که در اینجا هست این بحث‌هایی که ایشان فرمودند و بعد بحثی هم که مرحوم نائینی و دیگران و آقای خوئی دارند همه‌اش بناء ، بناء یک چیز واضحی در نمی‌آید از آن تا می‌خواهند یک چیز بگویند می‌گویند بناء آن می‌گوید باز بناء خوب این برای این طرف چه چیزی در می‌آید خیلی مباحث شبه تصورات است یعنی تخیلات است ما عرض کردیم حقیقت علم عبارت از تصدیق است تصور علم نیست ، این تصورات علم نیستند اصلاً دائماً بناءا بناءا بعدش هم این بناء معلوم نیست ممکن است کسی این بناء را قبول بکند اما این تفریع را قبول نکند .

حالا من ممکن است بگویم معاطات افاده‌ی ملک می‌کند لکن یک سنخ ملک است که فضولی بر نمی‌دارد این هر وقت گفتیم بناء بناء این روشن نیست ، اینکه بناءا بر اباحه‌ی ، بناءا بر اباحه‌ی شیعه ، بناءا بر ملک شیعه . این سنخ از بحثی که ایشان مطرح فرمودند من بیشتر خواندم خواستم بخوانم دائماً بناءا بناءا تصادفاً مرحوم آقای نائینی هم همین طور بناءا بناءا ، آقای خوئی هم در محاضراتشان این طور که نگاه کردم این را ما اصولاً منهج علمی نمی‌دانیم این راه علمی نیست این راه اصولاً یک راه علمی نیست یک .

إذ لا فارق بينها وبين العقد ؛ فإنَّ التقابض بين الفضوليين أو فضوليٍّ وأصيلٍ إذا وقع بنية التمليك والتملك فأجازه المالك ، فلا مانع من وقوع المجاز من حينه أو من حين الإجازة ، من حين كشف است من الاجازه هم نقل است فعموم مثل قوله تعالى (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ) شامل له. آن اطلاقاتی که در باب ملک هست ، می گویم این بناء روشن نیست چون ممکن است کسی بگوید ما فضولی را قبول کردیم در جایی که آن ملک کاملاً واضح باشد و با لفظ گفته بشود اما با فعل باشد ابهام دارد آنجا دیگر ، غرض با بناء نمی شود درستش کرد . این راه درستی نیست چون ما وقتی می گویم بناء یعنی من کانما ملک را قبول کردم لذا من می گویم ، آن آقا می گوید نه من ملک را قبول کردم این مطلب را نمی گویم این راه علمی حساب نمی شود ، آیا واقعا این طور است یا نه اینها این راه را درست نمی کند .

و یؤیده ، بعد هم آقایانی که بعد از مرحوم شیخ آمدند یک مقداری متعرض این کلام شیخ شدند ، اولاً شیخ گفته حسب القاعده ، آنها هم گفتند بله حسب القاعده حرف شیخ درست است بعد شیخ گفته و یؤیده : رواية عروة البارقي حيث إنَّ الظاهر وقوع المعاملة بالمعاطاة. خیلی عجیب و غریب است از مرحوم شیخ حالا شما آنجا در بازار بودید که عروہی بارقی چه کار کرد ، یک پولی دارد شتر را گرفت بعد شتر را داد دوتا شتر گرفت بعد شتر را داد یک دینار گرفت اینها خیلی عجیب است واقعا البته آقایان اشکال کردند نائینی و دیگران هم اشکال کردند که این چه مؤیدی است هیچ وجه تائیدی هم ندارد اصلاً معلوم نیست کیفیت معامله چطوری است ؟

آن را که ما الان خبر داریم در بین عرب جاهلی یعنی عرب آن زمان رسم بود که دست می دادند تمام شد معامله دست می دادند با هم دیگر و لذا صفقه دیگر صفقه دست دادن است دیگر در خودش کف زدن را صفقه می گویند کف می زدند این که معامله شد می گفت آقا تمام شد معامله تمام شد شتر را فروختم به این قدر گفت بله دست می زد یعنی از قول بالاتر بود شبیه مثل عقد نکاح که یک مجلس هم می گیرند یک دستی هم می زنند به همدیگر این که به نحو معاطات بوده خیلی عجیب است از مرحوم شیخ قدس الله سره مگر احضار روح فرمودند و الا همان طور که آقایان اشکال کردند ، اشکال هم کردند به ایشان نه اینکه من بخواهم بگویم انصافاً وجه تائید روایت عروہی بارقی این تابع بیع آن زمان بوده در آن زمان ظاهراً هم لفظ بود هم اضافه ی بر لفظ بله

اصلاً دارد که وقتی آن دومی به آن مردک یمنی گفت شما یک سال و خورده ای با پیغمبر بودید این همه حدیث از کجا نقل می کنید من هم در مکه با پیغمبر بودم هم در مدینه بودم اینقدر نشنیدم حدیث گفت الهاک الصفقة فی البقیع تو در بقیع مشغول دست زدن بودی ، دست زدن خرید و فروش چون در بقیع کارش خرید و فروش بود اصلاً صفق در لغت عربی به معنای خرید و فروش بوده دست می زدند به همدیگر به حساب این دست را به دست می دادند آقا قبول بله مثل اینکه می گویند پس دست بدیم پس معامله تمام شد این ظاهرش این

است که از لفظ بالاتر بوده اصلاً نه اینکه فقط به لفظ باشد یک دستی هم به هم می زدند ، اصلاً آنجا دارد الهاک الصفق بالبیع تو در بیع مشغول خرید و فروش بودی لذا من چون آن مردک خوب فقیر هم بود جزو اصحاب صفه بود اصلاً خانه نداشت در مدینه همان وقتی از باب که وارد مسجد النبی می شویم نه بایی که مقابل قبر است آن باب حجره ی شریف آن باب بعدی اش یک جایی هست صفه به آن می گویند هنوز هم هست دیگر حالا ما که مشرف شدیم کسی نبود اما حجاج قبلی که می رفتند می گفتند ۴۰ - ۵۰ نفر از این آفریقایی هم آوردند آنجا افراد فقیرند نشستند مردم به آنها کمک می کنند شبیه اصحاب صفه .

من از وقتی که حج مشرف شدم که اولین حجم را زمان به اصطلاح قبل از انقلاب بود ۴۵ - ۴۶ سال قبل آنها نبودند اصحاب صفه را من ندیدم اما جایش هست جای اصحاب صفه هست آنها زیاد دیدند نماز هم خواندند اما خود اصحاب صفه را من ندیدم ، اما قبلی ها به من می گفتند رفتیم حج یک عده از این سیاه ها را آنجا گذاشتند نمایش اصحاب صفه مثلاً اینها ، آن مردک جزو اصحاب صفه بود دیگر آن یمنی جزو اصحاب صفه بود می گفت من بیکار بودم همیشه دور پیغمبر بودم این همه حدیث از پیغمبر نقل می کنم تو در بیع مشغول خرید و فروش بودی .

وتوهم الإشکال فیه: بعد شروع می کند مرحوم شیخ اشکالاتی را که در باب معاطات پیش می آید و مرحوم نائینی این اشکالات را به نحو مختصر می گوید و شبیه جواب شیخ را هم می گوید مثلاً إن الإقباض الذي يحصل به التملیک محرم ؛ لکونه تصرفاً فی مال الغیر خود این چون اینجا مفروض این است که با لفظ نمی گوید با اقباض می گوید یعنی می رود آنجا فرض کنید مثلاً من باب مثال یک کاسه شیر می گذارد ، یک بطری شیر می گذارد دو تا نان برمی دارد این بطری شیر هم برای کسی است برای خودش نیست ، می گذارد برمی دارد این تصرف در این شیر است بیع معاطاتی ، یک شیشه ی شیر در مقابل دو تا نان به جای اینکه بعت اشتریت این کار را می کند و این محرم است این تصرف محرمی است فلا یترتب علیه بعد جواب می دهد اولاً ، ثانیاً ، ثالثاً آقایان نگاه کنند دیگر حالا خیلی باز هم بناء دارد بله

وربما يستدل علی ذلک چون اینها دیگر مطلبی ندارد جز در متن هم خوانده بشود بأن المعاطاة منوطة بالتراضي وقصد الإباحة أو التملیک ، وهما من وظائف المالك ، ولا يتصور صدورهما من غیره ولذا ذکر الشهيد الثاني: أن المکره والفضولي قاصدان لللفظ گفتیم شهید ثانی مطلبی که فرمودند درست نیست در مکره چرا ممکن است بعد هم مکره درجاتی دارد بعضی هایش بله

ومشروطة أيضاً بالقبض والإقباض من الطرفين أو من أحدهما مقارناً للأمرین ، ولا أثر له إلا إذا صدر من المالك أو بإذنه. خوب این نکته ای را که شما در اینجا در باب معاطات می گوید که معاطات منوط به تراضی است و تراضی هم در وقتی است که از مالک صادر بشود

این چون مالک نبوده این تراضی هم خوب این در عقد لفظی هم می آید چه فرقی می کند تجارة عن تراض هم خوب همین طور است من تعجب می کنم این اشکال خاص به فضولی نیست .

ما توضیح دادیم اگر در حقیقت بیع شرط هست تراضی حین عقد باشد از مالک خوب فضولی مطلقا باطل است خوب این بحثی ندارد دیگر شما باید یک اشکالی که خاص به معاطات است بگویید اگر این تراضی را گفتید خوب در بیع عقد لفظی هم می آید خوب چه فرقی کرد ، تعجب می کنم از مرحوم شیخ و بعد وفیه : أن اعتبار الإقباض والقبض في المعاطاة عند من اعتبره فيها إنما هو لحصول إنشاء التمليك چه نکته ای دارد نکته ی خاصی ندارد انشاء تملیک را به لفظ بخواهد بگوید یا به فعل بکند بعد حالا

بعد ایشان و اعتبار مقارنة الرضا من المالك للإنشاء الفعلي دون القولی این شاید نظر شیخ این است که بعضی ها این جوری گفتند در قولی مقارنه نمی خواهد در فعلی می خواهد ایشان می گوید تحکم راست است اگر اشکال هست در کلش است .

وما ذكره من الشهيد الثاني لا يجدي ، نعم ، لو قلنا : إنَّ المعاطاة لا يعتبر فيها قبض ولو اتَّفَق معها ، بل السبب المستقلُّ هو تراضي المالكين بملكيَّة كلِّ منهما لمال صاحبه مطلقاً أو مع وصولهما أو وصول أحدهما ، لم يعقل وقوعها من الفضولي . این اشکالی است که نائینی تقویتش می کند اشکالی که مرحوم نائینی تقویت می کند این است .

اگر گفتیم معاطات مفید اباحه است نه مفید ملک و این آقا فضولتا رفت شیر را فروخت مثلاً به دو تانان ، نان برداشت و بگوئیم اصلاً این فضولی است بعد که راضی شد مالک این اجازه است اجازه اش به رضای مالک است ایشان می گوید اگر ما قائل شدیم به این مطلب ، این مطلب و اشکال وارد است این اشکال را مرحوم نائینی بزرگش می کند .

چرا چون می گوید که شما معاطات ملک که نیاوردید ، اباحه است ، اباحه است این اباحه را هم بعد باید او راضی بشود اگر راضی شد اثر این اباحه از حین رضای اوست نه از حینی که شما رفتید آنجا گذاشتید چون وقتی راضی شد همان اباحه است رضایتش چیز دیگری نیست و لذا بعضی ها آمدند در اینجا قیدی زدند گفتند بله اگر گفتیم با معاطات اباحه ی لازم است رضای بعدی مطلق اباحه است یعنی یک فرقی بگذاریم بین اباحه ای که بعد می شود با اباحه ای که با معاطات حاصل می شود این درست است این مطلب اشکال وارد است .

اما اگر اباحه یعنی مباح است شما می توانید تصرف بکنید شما می توانید در این شیشه ی شیر ، مالک هم که راضی شد همان است چیز خاصی نیست دیگر ، دقت کردید ؟

یکی از حضار: بیع نیست ؟

آیت الله مددی: بیع نیست نه

یکی از حضار: اباحه‌ی فضولی بر

آیت الله مددی: نه اجازه وردی نیست اجازه‌ای مطرح نیست.

چون تا آن وقتی که ایشان راضی نبوده که اثر نداشته است گذاشتن شیشه‌ی شیر در دکان نانوائی که اثر ندارد آن وقتی که ایشان راضی شد از حین رضای اوست معلوم است من هم که کار خاصی نکردم من هم فقط کاری کردم که این را به حساب اباحه کردم که در راه تصرف او باشد این اباحه‌ی من هم بنا بود که اثر ندارد، آخر فرض این است دیگر این اباحه‌ی من هم که اثر ندارد، اثرش با رضایت مالک است.

یکی از حضار: رضایتش هم که بیع درست نمی‌کند.

آیت الله مددی: رضایتش هم که اباحه است، اباحه هم این آقا هم اباحه کرد کار دیگری که نکرد.

یکی از حضار: اگر نان را خورده باشد او رد کند بگوید من راضی نبودم اباحه را

آیت الله مددی: خوب این به خاطر اینکه آن به اصطلاح ردش به این معناست که تصرف است، یعنی ایشان آمده اباحه نکرده دیگر رد کرده یعنی اباحه نکرده است. نه اینکه عقد را رد کرده است اباحه نکرده باید بدلش را بدهد آن وقت المغرور يرجع الی من غر

یکی از حضار: عقد هم که می‌فرمایید دیگر بیع قطعا نیست

آیت الله مددی: اباحه است اصلا بیع نیست.

اشکال مرحوم، روشن شد اشکال مرحوم نائینی؟ که اگر بنا باشد فضولی مفید اباحه باشد این اباحه‌اش چه تاثیری دارد شیشه‌ی شیر را گذاشته جلوی دکان نانوائی و شما می‌توانید درش تصرف بکنید و او هم تصرفش منوط به این است که مالک اصلی اباحه بکند آن اباحه هم همین اباحه است چیز خاصی نیست، نمی‌شود بگوییم این اباحه را اجازه داده است، اباحه‌ی خاصی نیست، نکته‌ی، بله اگر گفتیم فضولی اباحه‌ی لازم کرد آن مطلق اباحه است با همدیگر فرق می‌کند.

یکی از حضار: نمی‌شود گفت آن که مالک انجام می‌دهد اجازه‌ی اباحه است نه اباحه

آیت الله مددی: اجازه‌ی اباحه یعنی چه؟

یکی از حضار: اجازه داده که این آقای فضولی آن واحد را

آیت الله مددی: یعنی از وقتی که اجازه داد اباحه است پیدا می شود، اجازه ی اباحه معنا ندارد.

اگر همان اباحه باشد که معنا ندارد دیگر، چون آن اباحه اثر نداشته، ایشان اباحه کرد اثر نداشت دیگر، فرض شما این است که اباحه ی آن آقا اثر نداشت اثرش از آن وقتی است که اباحه ی مالک باشد.

یکی از حضار: اگر اباحه ی مالک کاشف باشد یا ناقل اینجا هم بیاوریم مثلاً؟

آیت الله مددی: بگوییم نه تاثیر ندارد.

یکی از حضار: مگر در نمایی چیزی، شاید اگر

آیت الله مددی: ها مگر یک اثری گفتم دو تا اباحه فرض بود، دو تا فرض بکنیم اگر فرض یکی باشد هیچ اثری ندارد.

نعم، الواقع منه إيصال المال، والمفروض أنه لا مدخل له في المعاملة، فإذا رضي المالك بمالكية من وصل إليه المال تحققت المعاوضة من حين الرضا ولم يكن إجازة لمعاوضة سابقة، لكنّ الإنصاف أنّ هذا المعنى غير مقصود للعلماء في عنوان المعاوضة وإنّما قصدهم إلى العقد الفعلي.

می گوید این معنای معاطات مرادشان عقد است، عرض کردم مشکل را من سابقاً در بحث معاطات خیلی مفصل عرض کردیم ببینید ما در باب معاطات اباحه داریم نه اینکه مشکل داشته باشد یعنی من که مالک پول هستم رفتم پول را آنجا گذاشتم نان را برداشتم اینکه پول در اختیار آن آقا است آن آقا پول را برمی دارد مصرف می کند، من هم نان را برداشتم این اباحه که مسلم است ما اگر در باب عقد همین مقدار را کافی دانستیم خوب است، مشکل در باب عقد این است که عقد یک نوع اعتبار است قصد است یک چیزی می خواهد یک قرارداد است با اباحه قرارداد درست نمی شود و این قرارداد دارای یک آثاری است اگر قرارداد نبود آثار نبود چرا چه مشکلی داشت؟

اولاً باید قرارداد باشد یعنی قرارداد به این باشد که این نان در مقابل این یک تومانی که من اینجا گذاشتم، هزار تومانی که من اینجا گذاشتم، یعنی یک قراردادی است بحث قرارداد، با این فعل خارجی آن قرارداد واضحاً معین نمی شود، یک چیزی باید باشد که حدتود قرارداد را مشخص کند دقت کردید؟ چرا چون این قرارداد اثر دارد یکی از آثارش خیار مجلس است، شارع آمده خیار مجلس قرار داده است شما رفتید هزار تومان را گذاشتید آنجا نان را برداشتید دو قدم رفتید عقب تر، آقا صاحب دکان می گوید برگرد نمی خواهم نان را

بفروشم این پولت را بردار نان را برگردان ، اگر قرارداد باشد خيار مجلس ندارد ، قرارداد باشد خيار مجلس دارد ، خيار دارد . گرفتید چه شد ؟

چون در روایت دارد که اگر شما چند قدم برداشتید جدا شدید دیگر خيار مجلس منقضی می شود

یکی از حضار : ولی اگر اباحه باشد می تواند

آیت الله مددی : اها می تواند بله .

یعنی وقتی ، دقت کردید چه شد ؟ یعنی یک قرارداد است این قرارداد را با فعل ، فعل طبیعتش ابهام است ، طبیعت فعل اجمال است و اصلا فعل نهایتش بتواند اباحه ی تصرف را درست بکند اما قرارداد را با آن شؤون شرعی که شارع قرار داده و آثاری درش قرار داده آن را نمی تواند درست بکند مگر و لذا ما هم گفتیم انصافا حق این است که فضولی درست است معاطات درست نیست مگر در جایی که قطعاً و یقیناً در نظر عرف مثل عقد لفظی باشد که شاید نان خریدن از این قبیل است .

یکی از حضار : چون بالایش نوشته هذا مکان البیع

آیت الله مددی : مثلاً .

حالا شنیدم در سابقا یا همین لاحقا در قم یک نانوایی خیلی مقید بوده تا می آمده می گفته به تو فروختم مقید بوده که انشاء لفظی هم بکند این نان را فروختم به هزار تومان ، حالا یا مقلد یک آقایی بوده که معاطات را کلاً باطل می دانسته قبول نمی کرده مقید بوده به هر مشتری می گفته فروختم هزار تومان ، فروختم دو هزار تومان . اگر ما باشیم و طبق قاعده انصافا معاطات خوب مشکل دارد خوب نمی شود قبول کرد از آن طرف هم معاطات در جامعه ی ما هست اینکه ابو حنیفه مثلاً می گوید معاطات در اشیاء محقره درست است خوب این که اجمالاً هست یعنی این مطلب ایشان عرفی است اما می گویم چون مطلب عرفی در اموری که شارع می آید آثار بار می کند مشکل است دقت کردید ؟

الان در مثل فرض کنید نان خوب می رود پول می گذارد نان را برمی دارد اما وقتی می خواهد خانه بخرد بیاید به آقا یک کیسه پول بدهد بگوید برو بیرون این خانه برای من شد این نیست چنین چیزی می نویسند قرارداد می بندند نوشته می نویسند نزد بنگاه می روند مقدماتی انجام می دهند ، از آن بدتر ازدواج علنی اعلام می کنند مجلس می گیرند سر ، صدا ، فلان که آقا این خانم با این آقا عقد ازدواج بستند عقد مثلاً زوجیت ، چرا چون آثار مهمی دارد که اولاد است یعنی آن که در عرف است این طوری است این حرفی که ابو حنیفه گفته خوب منظورش عرفی است چیزی که آثار مهمی دارد ، نکات مهمی دارد آن را به لفظ گفتن اکتفا نمی کنند .

یعنی آن را با لفظ می گویند بعد می نویسند بعد آثار برش بار می کنند بعد عمل خارجی انجام می دهند مجلس عقد می گیرند سر و صدا می کنند چرا چون آثار خاص خودش را دارد دقت می کنید ، اما برای نان خریدن دیگر این همه مقدمات نمی خواهد دیگر بوق و کرنا نمی خواهد پول را می دهد ، این حرف ایشان ، لکن مشکل کار چیست ، مشکل اصلی کار معاطات چون عمل است مفید قرارداد نیست ، قرارداد نه اباحه ی تصرف .

و لذا مبادله ی دو تا مال ، و لذا اگر هم می خواهید بخوانید و یا نگاه کنید این عبارت مصباح المنیر را می خواهید شما عبارت مصباح المنیر را بیاورید ، بیع را بیاورید لفظ بیع را البیع فی الاصل مبادله مال این اشاره به این است که شاید عرف بیع را مبادله ی دو تا مال می بیند مرحوم شیخ هم نوشته البیع کما فی المصباح مرادش مصباح المنیر فیومی است فی الاصل کما فی المصباح مبادله مال بمال این کما فی المصباح به اصل هم برمی گردد این کلمه ی اصل در مصباح هم هست ، البیع فی الاصل مبادله این کلمه ی اصل نه اینکه ایشان از آنجا فقط گرفته است تعبیر به اصل دارد مصباح المنیر فیومی را بیاورید البیع فی الاصل مبادله مال بمال .

یکی از حضار : این خیلی شبیه این می شود که در اصل بیع قرارداد مادی بوده

آیت الله مددی : ها بعید نیست در اصل مبادله ی مادی بوده اصلا یک چیزی را می گذاشتند و برمی داشتند یا به قول آقایان عقد مادی به حساب می گویند دقت می کنید ایشان عبارت مرحوم شیخ فقط همین مقدار را آورده است .

یکی از حضار : فی اللغة هم انگار اضافه دارد ؟

آیت الله مددی : نه فی الاصل دارد

یکی از حضار : نه ادامه ی

آیت الله مددی : ادامه ش فی الفقه دارد بخوانید عبارت مصباح المنیر را آقا آمد یا نیامد ؟ البیع فی الاصل مبادله مال بمال ، کلمه ی بیع را بیاورید در اول مصباح حرف باء دیگر ، بعد در آخر می گوید وفی عرف الفقهاء انشاء است دقت می کنید یعنی ایشان مرحوم شیخ عبارت را کامل نقل نکرده است آقایان بعدی هم غالبا اینهایی که من دیدم کامل نقل نکردند تصور این کردند که معاطات بیع است چون مبادله ی مال به مال شد پول را گذاشت اما در حقیقت ایشان می خواهد بگوید در اصطلاح بعد عوض شده این در اصل لغت شاید این طور بوده است ، نیامد نه ؟

یکی از حضار: از فیومی داریم بخوانم؟

آیت الله مددی: ها بخوانید.

یکی از حضار: می گوید والاصل فی البیع مبادلة مال بمال

آیت الله مددی: والاصل فی البیع بینید مبادلة مال بمال بخوانید

یکی از حضار: لقولهم بیع رابح، بیع خاسر و كذلك حقيقة فی وصف الاعیان لكنه اطلق علی العقد مجازا

آیت الله مددی: آها اطلق علی العقد.

اصلش آن بوده اما بر عقد، عقد هم عرض کردم انشاء قولی را می گویند اصطلاحا انشاء قولی را عقد می گویند انشاء غیر قولی نیست

بخوانید بعدش هم

یکی از حضار: یعنی به قول شما در عقد مجازا نوشته یعنی اسناد

آیت الله مددی: لغوی نیست اصل لغوی اش است

یکی از حضار: اطلق علی العقد مجازا لانه سبب التملیک والتملک

آیت الله مددی: بینید سبب التملیک والتملک نه تعهد، لانه سبب التملیک والتملک پس باید انشاء بکنند این تملیک و تملک را انشاء

بکنند بخوانید بقیه ی عبارت را

یکی از حضار: وقولهم صح البیع او بطل

آیت الله مددی: بینید لذا می گوید اینجا صح می گویند اما مبادله ی مال به مال دیگر صح ندارد پول را گذاشت نان را برداشت دقت

می کنید؟ این که می گوید صح یعنی آن عقد آن سبب پیدا شد یا پیدا نشد دقت می کنید؟ این معنای بیع است این با فعل محقق نمی شود

مشکل کار این است شاید نظر ایشان این بوده که در عرف این طور باشد مبادلة مال به مال کافی باشد اما مبادلة مال به مال کافی نیست در

بیع و چرا چون این باید درش تملیک و تملک باشد، دو تا تملیک است دو تا تملک است با فعل این دو تا تملیک و تملک روشن نمی شود

الی آخره.

یکی از حضار: روایت دیروز البیع للخیار الان آن دو تا مبادله ای که انجام می دهند بیع هستند یا نیستند

آیت الله مددی: نه مبادله ای خارجی نه، اگر صدق عرفی بکند چرا، اگر فرض کنید شتری از او رفت فروخت، شترش را دید یک کیسه ی پول درآورد گذاشت آنجا به حساب افسار شتر را گرفت رفت این بیع است؟ رفت در گله ی گوسفند یک گوسفندی را کشید وزن کرد فرض کن وزنش ۵۰ کیلو بود مطابق وزن پول داد گذاشت آنجا پول داد رفت این بیع است؟ انصافش که مشکل است خوب.

یعنی این نکته که با، اگر شارع آثار بار نمی کرد تملیک و تملک نبود دو تا تملیک و دو تا تملک نبود مطلب بود، اما این انصافا به این مقدار بگوییم آقا بیع انجام شد و اگر این گوسفند دیگر را دو قدم رفت آن طرف دیگر صاحب گوسفند بگوید برگرد من نمی خواهم اصلا گوسفندم را بفروشم چه کسی گفت برداشتی، بگوییم نه آقا خیار مجلس هم منقضی شده است، خیار حیوان هم برای این نباشد برای مشتری باشد مثلا چون البیعان بالخیار ما لم یفترقا در خیار مجلس است اما در باب حیوان صاحب الحيوان بالخیار حالا مراد بایع یا مشتری یا هر دو آن دیگر بحث خودش را دارد.

هذا كله على القول بالملك، وأما على القول بالإباحة، فيمكن القول ببطالان الفضولي این مطلب را مرحوم نائینی تایید می کنند. علی ای حال دنبال این مطلب ایشان رفتند و تایید می کنند و انصاف قصه این است که در باب معاطات اشکال اصلی در خود معاطات است و اگر ما همه اش بناءا بناءا را بگذاریم کنار حصول تملیک و تملک در معاطات محل اشکال است در آن صوری که تصویر می شود یعنی جایی که واقعا دیگر واضح است که اینجا معاطات به منزله ی عقد لفظی است بله بحث فضولی اش می آید فرقی نمی کند.

ما قبول نکردیم معاطات مطلقا عقد باشد در بعضی از بحث محقرات و غیر محقرات هم نیست تعارف خارجی است پول می گذارد نان را برمی دارد اما پول بگذارد یقه ی گوسفند را بگیرد و ببرد، افسار گوسفند را بکشد و ببرد این متعارف نیست.

یکی از حضار: با اینکه قیمت ها معلوم است مثلا مرغ ها را گذاشته باشد دانه ای ۱۵۰ تومان

آیت الله مددی: ۱۵۰ تومان بگذارد مرغ بردارد معلوم نیست این صدق بکند.

یکی از حضار: برای فروش گذاشته است، نوشته است.

آیت الله مددی: الان غالبا اینهایی که این مرغی که این قیمت هم گذاشته باز هم یک دهه ی فروش هست ورقه ی فروش به او می دهند که اینقدر خرید این قدر مرغ گرفت این قدر وزنش کردیم این به او اصلا نوشته برگه ی فروش، در بازار اگر، عرض کردم اگر به یک متعارف

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۲۰۲۴/۱۲/۰۷ - ۱۴۰۳/۰۹/۱۷

موضوع: خارج فقه - مکاسب بیع فضولی

جلسه: ۲۸

صفحه ۱۱

عرفی مثل نان باشد خیلی خوب قبول کردیم ، بحث محقرات و مصغرات و مکبرات نیست بحث ظهور عرفی در اینکه عقد انجام شده اینجا آثارش بار می شود نشد نمی شود .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين